بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول 21/11/1386

مرحوم صاحب کفایه تنبیهاتی که در مفهوم شرط عنوان میکنند تنبیه دومش با این عبارت است : الامر الثانی إنّه إذا تعدد الشرط مثل إذا خفی الأذان فقصّر فاذا خفی الجدران فقصّر وبنائا علی ظهور جملة الشرطیه فی المفهوم لابدّ من التصرف و رفع الید عن الظهور، شروع میکنند احتمالاتی که در اینجا هست ذکر میکنند ،من حالا قبل از اینکه وارد این احتمالات بشیم چند تا نکته را تذکر میدهم ، نکته اول این هست که مرحوم آخوند میفرمایند که این وجوب و این بحثها بنابراین است که ما جمله شرطیه را ظهورش را در مفهوم بپذیریم، ظاهر کلام آخوند این هست که مراد ظهور کلی جمله شرطیه در مفهوم است و الّا ظهور جمله شرطیه در یک مورد خاص به قرینه خاص این جزء مسلمات است دیگه بنائاً نمیخواهد، خوب حالا بحث هم حالا این مطلب ممکن است مطرح بشود که آیا اگر ما ظهور جمله شرطیه را در مفهوم بطور کلی انکار کردیم ولی گفتیم در بعضی مواقع با قرائن خاصی ظهور جمله شرطیه در مفهوم استفاده میشود آیا در اینجا این بحثها می آید یا نمی آید به نظر میرسد بنابرآن مبنا این بحثها میاد ولی شیوه بحث کاملا فرق میکند، اصل این بحث جاری هست که این دوتا جمله با همدیگر تنافی و تعارض دارند ولی نحوه جمع بین آنها متفاوت میشود حالا این را بعدا توضیح خواهم داد، این سبک بحثی که ایشان طرح کرده است این سبک فقط بر مبنای ظهور جمله شرطیه در مفهوم جاری است ، این نکته اول. نکته دوم :در خصوص این مثال اذا خفی الذان فقصر واذا خفی الجدران فقصر است که این دوتا روایت به این شکل در روایات ما وارد نشده اند بلکه به شکلهای دیگری وارد شده است و مفهوم دارد ولی مفهومش به خاطر ویژگیهای مورد هست نه دقیقا إذا خفی الاذان فقصّر، با این لحن نیست و باصطلاح مفهوم دارد ، مرحوم آقای صدر یک تعبیری در اذا خفی الاذان فقصّر واذا خفی الجدران فقصر کردن ، ممکن است ایشان میفرمایند در این جمله اذا خفی الاذان فقصر و اذا خفی الجدران فقصر جزاء ما واحد شخصی است یک جزا هست وجوب تقصیر خوب اگر واحد شخصی باشد کأنّ همه باید قائل بشوند به ثبوت مفهوم ، آن دیگه مبتنی بر آن بحث عام نیست، چون سلب قضییه شخصیه و حکم جزئی عند انتفاء شرط به حکم عقل هست و واضح است، ولی خیلی واضح نیست این مطلب اگر کسی مفهوم را انکار کند معنای این جمله این هست که اذا خفی الاذان فقصر یعنی با خفاء اذان تقصیر می آید ،واجب است تقصیر، ممکن است یک ضابطه دیگه ای هم تحقق پیدا کند آن هم تقصیر بیاورد، وجوب تقصیر که لازم نیست یک عامل شخصی باشد ، بله یک نکته دیگری هست که شاید شهید صدر روی آن نکته در واقع تکیه میخواهد بکند آن این است که ظاهر این ادله این است که در مقام تحدید وجوب قصر هست ضابطه میخواهد تعیین کند و ضابطه وجوب قصر خوب یک ضابطه که بیشتر نیست یا ضابطه وجوب قصر خفاء اذان است یا ضابطه وجوب قصر خفاء جدران است بنابراین در این مقامی که د رمقام بیان ضابطه و معیار برای وجوب قصر هست خوب نسبت به یک حکم وحدانی مثلا ، یعنی در واقع خود دلیلی که در مقام بیان ضابطه است این خودش مفهوم دارد ،خود آن یک قرینه ای هست که این دلیل مفهوم دارد ،ممکن است روی این بیان بگیم اگر ما به طور کلی هم مفهوم را قائل نباشیم اینجا باید مفهوم قائل بشویم ، اینجا هم به یک چیز ناظر است یعنی همان وجوب قصری که در یک مورد وجوب قصر میاد قبل از او وجوب قصر نبوده است خوب بنابراین ..

ظاهرا بقیه این بحث ضبط نشده است و فایل صوتی فقط تا اینجا موجود بود.